

پیشینه‌شناسی «رویکرد فقهی به تربیت»*

□ سید نقی موسوی**

چکیده

در رویکرد فقهی به تربیت، بایدها و نبایدهای فقهی مربوط به رفتارهای نیروهای انسانی فعال در عرصه تربیت (اعم از مربیان و متریان) تعیین می‌شود. شناخت پیشینه این رویکرد و گردآوری سابقه پژوهشی آن در میان منابع شیعه و اهل سنت، ضمن دوچندان کردن اهمیت و ضرورت آن، قدمت این اندیشه را نشان خواهد داد و فرصتی برای شناختن فرصت‌ها و کاستی‌های این رویکرد را به ارمغان می‌آورد تا در سامان‌بخشی این رویکرد و طراحی و تأسیس دانش «فقه تربیتی» مدنظر قرار گیرد.

پژوهش حاضر در چهار محور تنظیم شده است: محور اول به بیان مسئله و مقدمات بحث پرداخته است؛ محور دوم، رویکرد فقیهان اهل سنت به تربیت را بازشناسی نموده؛ محور سوم، این رویکرد را در آثار شیعی بررسی کرده است. چهارمین محور، «تحلیل و جمع‌بندی» از این پیشینه‌شناسی است و «فقه تربیتی» به عنوان دانشی نو، با قرائت شیعی و عقل‌گرا در قرن حاضر را مکلف به تبیین و ترسیم مبادی تصویری و تصدیقی و تنقیح روش‌شناسی و قلمرو مطالعاتی خود دانسته است.

واژگان کلیدی: تربیت اسلامی، فقه تربیتی، رویکرد فقهی به تربیت.

۱. مقدمه

«تربیت» به مجموعه تغییرات تدریجی در گستره زمان گفته می‌شود که حرکتی را از یک مبدأ آغاز می‌کند و مقدار و مسافت این حرکت (اعرافی و موسوی، تعریف تربیت ۱۳۹۱) و مکانیزم آن قابل مطالعه است. هرچند تجویزات علوم تربیتی، برای بهبود وضع تربیت بسیار معتنم است، اما در دوران معاصر، معمولاً این پژوهش‌ها خود را در حصار تنگ روش تجربی محدود نموده و از جامعیت و کلان‌نگری و نگاه همه‌جانبه به انسان محروم کرده‌اند. این مطالعات و داوری‌ها معمولاً در پله‌ای از مکاتب و جریان‌های یک سویه روان‌شناختی، فلسفی، معرفت‌شناختی و ... گرفتار است؛ به گونه‌ای که گاه تجویزات یک مکتب تربیتی، با داوری‌های مکتب رقیب در تضاد است یا مسئله‌ای از وجود انسان که مورد انکار گرایش خاص است، از سوی جریانی دیگر، برجسته‌سازی می‌شود.^(۱)

دین به عنوان منبع معرفت می‌تواند در این میان، نقش برجسته‌ای ایفا کند. اسلام به دلیل جامعیت و خاتمیت، خود را برنامه زندگی انسان‌ها معرفی کرده است. برخی از تجویزات اسلام در دانش فقه تجلی می‌یابد و دانش فقه درصدد است تا برای همه رفتارهای اختیاری انسان‌های مکلف، «بایدها» و «نبایدی‌هایی» تعیین کند و به این ترتیب، برنامه‌ای از تکالیف را ترسیم کند و گونه‌ای از «سبک زندگی» (Life Style) را پی‌ریزی کند. از دیدگاه فقه اسلامی، رفتارهای آموزشی و تربیتی نیز مانند همه رفتارهای اختیاری مکلفان، حکمی شرعی دارد. «فقه تربیتی» (Educational Jurisprudence) با هدف تعیین احکام شرعی رفتارهای اختیاری مکلفان در عرصه تعلیم و تربیت، می‌کوشد تا با استفاده از روش‌شناسی اجتهادی و استنباطی، به این هدف دست یابد.

رویکرد فقهی به موضوعات تربیتی در میراث فقهی شیعه و نیز اهل سنت، دارای پیشینه‌ای دیرین است و فقیهان در میان مسائل گوناگونی که بدان می‌پرداختند، به مسائل تعلیم و تربیت نیز عنایت داشته، احکام پنج‌گانه آنها را تعیین کرده‌اند.

پژوهش حاضر، درصدد است تا پیشینه نگاه فقیهان به عرصه تربیت را بررسی کرده و با گردآوری اطلاعات در این زمینه، پشتوانه نظری و سابقه پژوهشی را برای این دانش میان‌رشته‌ای تأمین کند.

«پیشینه پژوهشی فقه تربیتی» یا «مطالعات تطبیقی در فقه تربیتی» می‌تواند در سه سطح انجام شود: الف. مطالعات تطبیقی بین‌الادیانی؛ ب. پیشینه‌شناسی بین‌المذهبی؛ ج. پیشینه‌شناسی درون‌مذهبی (تنها در منابع اهل سنت و یا شیعی). نوشتار حاضر، به پیشینه‌شناسی در منابع شیعی و اهل سنت پرداخته است.

البته می‌توان پیشینه‌شناسی «رویکرد فقهی به تربیت» را از فلسفه تعلیم و تربیت آغاز کرد، اما نوشتار حاضر به آن نمی‌پردازد. توضیح آن که اساساً «فقه تربیتی» می‌تواند همان بخش تجویزی دانش تربیت باشد و اگر «فقه تربیتی» را مساوی «تجویزات تربیتی» بدانیم، همه فلاسفه و مربیانی که دستورات تربیتی ارائه کرده‌اند و نیز فرایند استنتاج آرای تربیتی از دیدگاه‌های تربیتی اندیشمندان و به شکل مشخص، «رویکرد استنتاجی» (Derivative Approach) در فلسفه تعلیم و تربیت، به گونه‌ای در قلمرو پیشینه تجویز تربیتی جای می‌گیرد.

نوشتار حاضر در مسیری گام نهاده که کمتر مورد توجه تربیت‌پژوهان ایرانی و شیعی بوده است. هرچند

در سال‌های اخیر میراث تربیتی اندیشمندان ایرانی و اسلامی کمابیش مورد توجه قرار گرفته و تمرکز برخی از مراکز و دانشوران^(۲) بر این عرصه، ستودنی است، اما در زمینه «رویکردشناسی» و به ویژه «شناسایی رویکرد فقهی در میراث گذشتگان»، کاستی‌هایی دیده می‌شود. تربیت‌پژوهان عرب‌زبان در باب «تاریخ اندیشه تربیتی در اسلام» و نیز «بررسی رویکردها و گرایش‌های تربیتی»، آثار شایسته‌ای پدید آورده‌اند (ر.ک: رفیعی، کتابشناسی، ۱۳۸۱) از میان آنها دو اثر به نام‌های *سیر آرای تربیتی در تمدن اسلامی* و *مکتب‌ها و گرایش‌های تربیتی در تمدن اسلامی* به فارسی ترجمه شده است که رویکرد فقیهان و نقل‌گرایان اهل سنت را توصیف و تحلیل نموده است؛ اما در تعریف و تحدید «رویکرد فقهی» در این دو کتاب، خدشه‌هایی دیده می‌شود و نیز این دو، در صدد تبیین رویکرد فقیهان شیعه به تعلیم و تربیت نبوده‌اند.

نوشتار حاضر ضمن پاسداشت تلاش‌های پیشین، علاوه بر تمرکز خاص بر پیشینه‌شناسی رویکرد فقهی به تربیت، این رویکرد را در آثار شیعی نیز مورد تأکید قرار داده است. در ادامه، به توصیف رویکرد فقیهان اهل سنت و شیعه به موضوعات تربیتی پرداخته و سپس ضمن جمع‌بندی، تحلیلی از فرصت‌ها و کاستی‌های این رویکرد ارائه می‌شود.

۲. رویکرد فقهی به تربیت در آثار اهل سنت

موضوعات تربیتی از دیرزمان مورد توجه فقیهان اهل سنت بوده و آنان با اختصاص بخشی از کتاب‌های فقهی یا حتی نگارش کتاب‌ها و رساله‌های مستقل، به شکل ویژه و تخصصی به موضوعات تربیتی توجه داشته‌اند.

با کنار هم قرار دادن فهرستی از کتاب‌های با موضوع «آداب تعلیم و تعلم»، اهمیت و جایگاه این رویکرد در میان فقیهان اهل سنت آشکار می‌شود.

باید دانست که ادب و آداب در یک تلقی، به هیئت و شکل و شمایل رفتارها گفته می‌شود که از خود رفتار جداست (مانند تدریس کردن و با مهربانی تدریس کردن) و تعیین این‌که چه چیزی در زمره آداب تعلیم و تعلم است، مانند خود تعلیم و تعلم و تربیت می‌تواند بر اساس موازین فقهی و ادله شرعی تعیین شود و از آن‌جا که معمولاً نویسندگان کتاب‌های «آداب تعلیم و تعلم» برکرسی افتاء تکیه داشتند و در نگارش خود، از ادبیات فقهی و تعابیر واجب و حرام بهره گرفته‌اند، این کتاب‌ها را در زمره رویکرد فقیهان به موضوعات تربیتی نشانده‌ایم. برای رهگیری رویکرد فقهی به تربیت، می‌توان آثار متعددی را محور پژوهش قرار داد. در ادامه برای رعایت اختصار، بر اساس روند تاریخی به مهم‌ترین آثار اشاره می‌کنیم.

۲-۱. ابن سحنون (م ۲۵۶ق)

ابن سحنون، در شمار فقیهان مالکی است. رساله او حاوی روایاتی از بزرگان است و برداشت فتواگونه وی در عنوان فصل‌ها آمده است. ابن سحنون معمولاً توضیح و تحلیلی از احادیث نبوی^۱ و منقولات صحابه و پیشوایان مذهبی ارائه نمی‌دهد. در فهرست رساله *آداب المعلمین*، این عناوین دیده می‌شود: تعلیم قرآن عزیز؛ عدالت میان کودکان؛ محو نوشته‌های الواح؛ ادب و آنچه روا یا نارواست؛ ختم قرآن و وظیفه معلم در این‌باره؛ داوری درباره قبول هدیه عید؛ مواردی که باید کودک را آزاد گذاشت؛ وظیفه معلم در مراقبت از

کودکان؛ وضع مزد معلم؛ اجاره قرآن و کتاب‌های فقه و مانند اینها.

ابن‌سحنون تربیت را عقد اجاره میان معلم و ولی دانش‌آموز می‌داند و پابندی به شرایط این قرارداد را بر معلم واجب نموده است. همچنین تساوی میان کودکان و عدالت میان متریبان را نیز واجب می‌داند. همچنین از آن‌جا که معلم اجیر است، باید در هنگام آموزش، خود را به این کار اختصاص دهد و به کار دیگری نپردازد و همه تلاش و توجه و تفقد خود را نسبت به دانش‌آموزان به کار گیرد (ص ۱۰۰). همچنین درباره جواز تنبیه بدنی بر این باور است که بر معلم جایز است کودک را به سبب بازی‌گوشی و با اجازه پدر تنبیه کند، مشروط به این‌که از ده ضربه بیشتر نشود و به سر و صورت متریبی نزند (ص ۸۸ - ۹۳) و اگر در تأدیب زیاده‌روی کند، ضامن است (ص ۱۳۲). همچنین اعیاد اسلامی را به عنوان تعطیلات متریبان تجویز می‌کند (ص ۹۷). در مورد دستمزد معلمان بر این باور است که اگر مبلغ تعیین شده باشد، معلم باید بر همان اساس دریافت کند و اگر در قرارداد، مبلغ تعیین نشده باشد، هرچه سرپرست دانش‌آموز پرداخت کرد، معلم باید بپذیرد (ص ۹۶). همچنین جایز نیست معلم، شاگردان را برای برآوردن نیازهای خود بفرستد (ص ۱۰۳). شایسته است معلم نمازهای مستحب را به دانش‌آموز بیاموزد (ص ۱۱۲) و کودکان را از هفت سالگی به نمازهای واجب، امر کند و از ده سالگی به سبب ترک نماز، تنبیه نماید (ص ۱۰۳) همچنین هرگاه همه یا بخشی از قرآن را ختم کند، بر معلم رواست از او هدیه ختم قرآن بگیرد. میزان این هدیه، بستگی به وضع مالی پدر کودک دارد (ص ۹۴ - ۹۶).

۲-۲. قابسی (۳۲۴ - ۴۰۳ق)

ابوالحسن علی بن محمد قابسی قیروانی، از فقیهان مالکی مذهب است. وی رساله‌ای با عنوان *الرسالة المفصلة لحوال المتعلمين واحكام المعلمين والمتعلمين* نگاشته است. فهرست برخی از موضوعاتی که قابسی در این رساله به آن پرداخته و درباره آنها اظهار نظر کرده، از این قرار است:

باب اول از جزء دوم به این موضوعات اختصاص داده شده است: دستمزد معلم؛ مواد درسی که معلم باید در کنار قرآن به متعلم بیاموزد؛ وظایف معلم در تعلیم دیگر مصالح به متعلم؛ عدم جواز دستمزد زیاده؛ آموزش به کودکان غیرمسلمان؛ جواز آموزش معلم غیرمسلمان به کودکان مسلمان؛ تعیین زمان برای آموزش.

باب دوم از جزء دوم نیز شامل این موضوعات است: سیاست معلم با شاگردان و اهتمام به آموزش آنان و عدالت میان شاگردان و رفیق و مدارا با آنان؛ آیا معلم می‌تواند کسی را بر دانش‌آموزان بگمارد؟؛ کیفیت تنظیم دروس و کتاب‌ها و زمان‌بندی آنها؛ شیوه پاک‌کردن الواح؛ برنامه اوقات فراغت دانش‌آموزان؛ تأدیب و تنبیه دانش‌آموزان؛ تعیین مکان کلاس؛ اشتراک چند معلم در تدریس؛ آموزش وضو و طهارت برای دست زدن به قرآن؛ امامت جماعت دانش‌آموزان. در باب سوم به اجاره معلم و احکام و آداب آن پرداخته است.

روش قابسی به این صورت است که در هر بحثی معمولاً دیدگاه و فتوای ابن‌سحنون و دیگران را نقل می‌کند و با بررسی دیدگاه‌ها و حتی اعتبارسنجی سند روایت (قابسی، *الرسالة المفصلة* ۱۹۸۶: ۱۰۶) نظر خود را درباره آن اعلام می‌نماید.

۳-۲. خطیب بغدادی (م ۶۶۳ق)

خطیب به لحاظ کلامی، اشعری و در فقه، شافعی مذهب است. ایشان در *الجامع لاخلاق الراوی و آداب السامع*، آرای فقهی خود را در قالب ابواب آورده و معمولاً در ابتدای هر بحث، نظر خود را بیان کرده و سپس روایات و منقولات را گزارش نموده است. برای مثال به شماری از فتاوی وی اشاره می‌شود:

و جوب مساوات میان دانش‌آموزان و کراحت برتری دادن افراد بر یکدیگر (بغدادی، *الجامع لاخلاق الراوی و آداب السامع* ۱۴۱۷: ۱۵۷). البته برتری دادن دانش‌آموزان شایسته و تیزهوش مباح است، هر چند عدم تفضیل و عدالت میان آنها بهتر است (ص ۱۵۸)؛ بر دانش‌جو واجب است تا نیتش را خالص کند و قصدش را خدایی کند (ص ۱۱)؛ حتی الامکان عزوبت برای طالب حدیث، مستحب است تا این‌که اشتغالاتش اندک شود (ص ۲۳)؛ مستحب است طالب علم، از حفظ قرآن آغاز کند (ص ۲۷)؛ شنیدن حدیث از شخص فاسق جایز نیست و فاسق در نقل حدیث، کسی است که حدیث وضع نماید (ص ۴۳)؛ بر طالب حدیث، واجب است که از بازیگوشی، کارهای بیهوده، قهقهه و سخنان سخیف پرهیزد (ص ۵۹)؛ امانت دادن کتاب به دیگر دانش‌جویان مستحب است (ص ۱۱۶) و حبس کتاب‌های امانتی و تعلل در بازپس دادن آنها مکروه است (ص ۱۱۷)؛ نگاهستن صلوات بر پیامبر^ص در کنار نام مبارکشان در نگاهشته‌ها، مستحب است (ص ۱۳۵)؛ کسی که کتابی را استنساخ می‌کند، واجب است با کتاب اصلی مقابله نماید (ص ۱۳۸)؛ عدم بذل حدیث به دانشجویان اهل [و شایسته] مکروه است (ص ۱۸۱)؛ مستحب است محدث [حدیث‌گو] در هنگام روایت حدیث، در هیبتی آراسته باشد (ص ۲۰۲)؛ طولانی کردن جلسه درس و خسته کردن متربی مکروه است (ص ۳۱۴).

۴-۲. ابن جماعه (۶۳۹ - ۷۳۳ق)

ابن جماعه در حمات زاده شد و در دمشق و قاهره تحصیل کرد. رویکرد فقهی ابن جماعه در کتاب *تذکره السامع و المتکلم فی آداب العالم و المتعلم* دیده می‌شود. در ادامه به برخی از دیدگاه‌های وی اشاره می‌کنیم. متعلم باید از معلمانی که علوم خود را از کتاب‌ها گرفته‌اند و به شاگردی در نزد استادان ماهر معروف نیستند، پرهیزد؛ زیرا هرکس از راه کتاب‌ها فقیه شود، احکام را ضایع می‌کند. بزرگ‌ترین مصیبت، به استادی گرفتن کتاب است (کیلانی، سیر آرای تربیتی ۱۳۸۷: ۲۹۶ به نقل از ابن جماعه، ص ۲۱۲-۲۱۳).

برای اصلاح رفتار فرد خطاکار، باید به تدریج و گام به گام عمل کرد؛ بنابراین اگر گستاخی یا اشتباه اخلاقی از او سر زد، معلم حضوراً و بی‌آن‌که با او تندی کند، او را از این کار بازدارد و ... (همان: ۲۹۸ به نقل از: همان: ۲۰۲).

هرگاه برخی از دانش‌آموزان، در اخلاق، تحصیل و دینداری نسبت به دیگران، برتری نشان دهند، برای ترغیب و تشویق دیگران، می‌توان آنها را آشکارا بزرگ داشت (همان: ۲۹۸ به نقل از: همان: ۲۰۱).

معلم باید جویای احوال شاگردان خود باشد و آنان را با مال و اعتبار یاری کند و در پی شاگرد غایب برآید و به دیدار شاگرد بیمار رود (همان: ۲۰۰).

معلم نباید پیش از رسیدن به شایستگی، به تدریس بپردازد (همان: ۳۰۱ به نقل از: همان: ۱۹۳).

۵-۲. ابن حجر هیثمی (۹۰۹ - ۹۷۴ق)

شهاب‌الدین احمد هیثمی در مصر زاده شد و در تفسیر، حدیث، کلام و فقه استاد شد و بر مسند افتاء و تدریس نشست. وی کتابی با عنوان *تحریر المقال فی آداب و احکام و فوائد یحتاج الیهها مؤدب و الاطفال* نگاشته است. وی این کتاب را در پاسخ به چهارده پرسش یکی از معلمان مکتب‌خانه‌ها نوشته است. ابن حجر به این پرسش‌ها پاسخ‌های فقهی دقیقی داده که برخی را از احکام واضح و برخی را از راه قیاس استنباط کرده است (علی و رضا، مکتبها و گرایشها ۱۳۸۴: ۱۱۹). در ادامه به شماری از دیدگاه‌های فقهی وی اشاره می‌کنیم:

معلم می‌تواند هدیه سرپرست کودک را بپذیرد و نیز می‌تواند کودکانی غیر از شاگردان مدرسه را در مدرسه آموزش دهد مشروط به آن‌که واقف این را شرط نکرده باشد (کیلانی، همان: ۲۳۱ به نقل از ابن حجر: ۳۲۲ - ۳۳۰).

جایز نیست که معلم، دانش‌آموزان را در پی برآوردن نیاز خود بفرستد؛ مگر آن‌که پدرش اجازه داده باشد. معلم باید به گزارش ناظر مدرسه و جانشین او در مورد کودکان غایب، پایبند باشد و سهم او را از مال وقفی در آنچه لازم می‌داند، هزینه کند (کیلانی، همان: ۲۳۲ به نقل از ابن حجر: ۳۰۴ - ۳۱۴). معلم می‌تواند با اجازه پدر، کودک را بزند؛ مشروط بر آن‌که زدن برای زدودن سستی و تبلی یا کوتاهی در درس و بحث باشد (کیلانی، همان: ۲۳۲، همان: ۳۱۶ - ۳۲۲).

۶-۲. حکم فقهی «یادگیری علوم»

یکی از جلوه‌های رویکرد فقهی به مسائل تعلیم و تربیت، در بررسی احکام یادگیری و آموزش دانش‌ها و تعیین علوم واجب و ممنوع، از حیث مطلوبیت شرعی است. فقیهان بر اساس ادله شرعی، معارف و علوم را دسته‌بندی می‌کنند. غزالی در تعیین وجوب عینی و کفایی دانش‌های واجب، به بیست دیدگاه در این باره اشاره می‌کند (احیاء، بی تا: ۲۴).

فقه‌پژوهی در این موضوع، در حد خود، امری طبیعی بود، اما وقتی این فتاوا به عرصه جامعه کشانده می‌شد، تأثیرات اجتماعی بسیاری بر جای می‌گذاشت. نمونه آن را می‌توان در برخورد فقیهان اهل سنت با دانش‌هایی چون فلسفه، کلام و منطق مشاهده کرد و تأثیر این فتاوها در تغییرات اجتماعی را به نظاره نشست. بارزترین نمونه این‌گونه مواضع، فلسفه‌ستیزی غزالی در کتاب *«تهافت الفلاسفة»* بود که فلاسفه را در سه امر کافر خواند (ص ۲۵۱). این فتاوا پس از غزالی نیز ادامه یافت. ابن صلاح (م ۶۴۳ق) در فتوای مشهور خود، فلسفه را «راس السفہ» منطق را «مدخل الشر» می‌خواند و به حرمت فتوا می‌دهد (فتاوی ابن صلاح، بی تا، ۱/ ۲۰۹). این موضع‌گیری‌ها علیه منطق و فلسفه به اندازه‌ای گسترش یافت که برخی از فقها، با این استدلال و پیش‌فرض که هر علمی باعث شک و شبهه شود، حرام است، فلسفه را در شمار شعبده، سحر، کهنات و تنجیم قرار دادند و جملگی را حرام دانستند. از جمله این فقیهان، محی‌الدین ابوزکریا (م ۶۷۷ق) بود. این فتاوا در آثار ابن تیمیه (م ۷۲۹ق)، ابن قیم الجوزیه (م ۷۵۱ق)، طاش کبری زاده (م ۹۶۱ق)، علاء‌الدین حصکفی (م ۱۰۸۸) و محمد بن عبدالوهاب (۱۲۰۶ - ۱۱۱۵ق) دیده می‌شود (اعرافی، بررسی فقهی فلسفه‌ورزی ۱۳۹۱: ۲۹ - ۳۶).

این برخوردار فقیهان اهل سنت، در مورد دانش کلام نیز دیده می‌شود و فتوای آنان در حرمت کلام‌آموزی، تبعات اجتماعی نیز داشته است. مالک بن انس (م ۱۷۹ق) با صراحت، متکلمان را اهل بدعت می‌شمارد (انصاری، ذم الکلام، ۷۱/۵) و کلام‌آموزی را موجب کفر و زندقه می‌داند (همان: ۷۲) و از آن‌جا که کتاب‌های کلامی را گمراه کننده می‌داند، اجاره کتاب‌های کلامی را صحیح نمی‌داند (ابن عبدالبر، جامع بیان العلم ۱۴۲۴: ۹۷/۲).

از دیدگاه امام شافعی (م ۲۰۴ق) نیز اهل کلام مورد لعن قرآنند (مقری، أحادیث فی ذم الکلام ۱۴۱۷: ۸۴) و کلام نه تنها موجب ضلال است، بلکه متکلم هیچ‌گاه رستگار نخواهد شد (همان: ۱۰۰). به همین سبب است که بحث‌های کلامی را موجب شرک و کفر شمرده می‌شود (همان: ص ۸۰). روش ابوحنیفه (م ۱۵۰ق) نیز این‌گونه بود که شاگردانش را به فقه‌آموزی تشویق می‌کرد و آنان را از کلام، دور می‌داشت (همان: ۸۹). در دوره‌های بعد، این موج به عرصه کتاب‌نگاری نیز وارد شد؛ مانند کتاب *أحادیث فی ذم الکلام وأهله* تألیف ابوالفضل المقری (م ۴۵۴ق)، کتاب *ذم الکلام واهله* اثر عبدالله انصاری هروی (م ۴۸۱ق)، *تحريم النظر فی کتب اهل الکلام* نگاشته موفق‌الدین بن قدامه مقدسی (م ۶۲۰ق).

البته در برابر آنان، شماری از فقیهان به دفاع پرداختند و کلام‌آموزی را جایز و در مواردی واجب دانستند. ابوالحسن اشعری (م ۳۴۱ق) از پیشگامان بود و در رساله‌ای به نام *رسالة استحان الخوض فی علم الکلام* به تفصیل سخن گفته است. همچنین از قاضی ابی‌بکر باقلانی (م ۴۰۳ق) و کتابش به نام *الانصاف فیما یجب اعتقاده و لایجوز الجهل به* و تلاش امام الحرمین جوینی (م ۴۷۸ق) (ص ۲۷ - ۳۰) و تلاش امام فخر رازی (م ۶۰۶ق) در دفاع از جواز و حتی وجوب تعلم کلام (مفاتیح الغیب ۱۴۲۰: ۳۲۴/۲) می‌توان نام برد.

۳. «رویکرد فقهی به تربیت» در آثار شیعه

تنوع و تکرار آثار مستقل فقهی در باب تربیت، در میان آثار شیعی کمتر دیده می‌شود. کتاب *منیة المرید*، از مفصل‌ترین و جامع‌ترین کتاب‌ها در این باره است. شهید ثانی در بعضی از موارد این کتاب، رویکرد فقهی دارد و حتی در نام‌گذاری برخی از بخش‌های کتاب، عبارت «احکام و آداب» را در کنار هم آورده است. هرچند در فقه شیعه، باب مستقلی به مسائل تعلیم و تربیت اختصاص داده نشده ولی به صورت پراکنده در مباحث فقهی مطرح شده است. در این بخش، مجموعه دیدگاه‌های فقیهان شیعه در باب تربیت، به صورت موضوع‌محور دسته‌بندی و در دو محور ارائه می‌شود:

- اول: احکام مربیان و معلمان؛
- دوم: احکام متربیان.

۳-۱. احکام مربیان و معلمان

اولین مسئله‌ای که در میان مسائل تربیتی برای بررسی‌های فقهی اولویت دارد، حکم تربیت و اقدامات تربیتی و مکلفان آن است. به عبارت دیگر، آیا تربیت واجب است؟ مکلف به این تکلیف کیست؟ و پرسش‌هایی از این‌گونه. برخی از فقیهان، در تعریف حضانت، اقدامات تربیتی را وارد دانسته‌اند (شهید ثانی،

الروضة البهيّة ١٤١٠: ٥/ ٤٥٨) و وظیفه حضانتی والدین را به تکالیف تربیتی پیوند داده‌اند. بنابراین همان‌گونه که حضانت فرزند بر والدین واجب است، تعلیم و تربیت کودکان نیز واجب است. وظیفه تربیت کودک، بر عهده پدر و مادر است و به حکم واجب کفایی، بر عهده آن‌دوست و پدر برای تربیت پسر، و مادر برای تربیت دختر اولویت دارد (نجفی، جواهر بی تا: ٣١ / ٢٩٠ - ٢٩١). همان‌گونه که پدر در مورد تربیت فرزندان ولایت دارد، پدربزرگ نیز چنین ولایتی دارد؛ همان‌گونه که اگر کودک غیر ممیز باشد، اولویت تربیت با مادر است (طوسی، المبسوط ١٣٨٧: ٦ / ٣٩).

همچنین والدین برای ولایت در تعلیم و تربیت کودکان، باید همان شرایطی که حق حضانت ایجاب می‌کند را دارا باشند؛ شرایطی چون: بلوغ، عقل، اسلام، توانمندی و عدم جنون. این دقت در شرایط مربی، تا بدان‌جاست که بنا بر برخی دیدگاه‌ها، اگر ملتقط و یابنده کودک مسلمان سرراهی، بخواهد حضانت (سرپرستی) و تربیت کودک را بر عهده بگیرد، باید مسلمان باشد؛ چرا که غیر مسلمان بودن مربی، آسیب‌های تربیتی بسیاری در تربیت دینی و اعتقادی وی خواهد داشت (فاضل مقداد، التفتیح ١٤٠٤: ٤ / ١٠٧).

تمهیدات تربیتی

با تولد کودک، مستحباتی چون غسل کودک، گفتن اذان و اقامه، برداشتن کام نوزاد با تربت امام حسین[×]، عقیده کردن، انتخاب نام نیک و متوجه والدین می‌شود (ر.ک: خمینی، بی تا: ٢ / ٣١٠). از آن‌جا که وراثت سهم مهمی در انتقال ارزش‌ها و شخصیت به کودکان دارد، فقه به دقت در انتخاب همسر، توصیه‌هایی نموده است. (انصاری، موسوعه: ١ / ٥١ - ٨٤)

تربیت دینی (تربیت اعتقادی، اخلاقی و عبادی)

تربیت اعتقادی و اخلاقی، ساحت‌های مهمی است که فقه اسلامی در شمار وظایف والدین برشمرده است. بدین صورت که صیانت فرزند از آنچه موجب فساد اخلاق و عقیده‌اش می‌شود، واجب است (امام خمینی، تحریر الوسيله بی تا: ٢ / ١٤) و باید از فروافتادن فرزند به ورطه خسران، فساد و معاصی محافظت نمود و وی را از گناهان منع کرد (یزدی، ١٤٠٩: ١ / ٧٤٢)

عرصه تربیت عبادی، از دیگر وظایفی است که مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. از دیدگاه برخی فقیهان، بر والدین واجب است که از ٨ سالگی طهارت و نماز را به کودک آموزش داده و وی را به حضور در جماعات عادت دهد (علامه حلی، همان: ٤ / ٣٣٥). در هر صورت والدین باید احکام شرعی و همه وظایف دینی، اعم از واجبات و محرمات را به فرزند خویش بیاموزند؛ چه خود بیاموزند یا این وظیفه واجب را به معلم بسپارند (خویی، صراط النجاة ١٤١٦: ٣ / ٢٦٤).

همچنین باید کودکان را پیش از بلوغ، به روزه گرفتن عادت داد؛ همان‌طور که تمرین کودک به نماز خواندن، از ٦ سالگی استحباب دارد (علامه حلی، همان: ١ / ٣١٣). شهید به صراحت می‌گوید که مراد از تمرین نماز، عادت‌دهی و عادت‌سازی پیش از بلوغ است (شهید ثانی، الروضة البهيّة ١٤١٠: ١ / ٥٧٠). اهمیت عادت به نماز به اندازه‌ای است که برای مریبان و والدین مستحب است کودکان خود را به خواندن نمازهای قضا نیز تمرین دهند (سبزواری، مهذب الأحكام ١٤١٣: ٧ / ٣٢٦).

تربیت بدنی

فقیهان شیعه به عرصه تربیت بدنی نیز توجه داشته و احکامی را برای مربیان و والدین صادر کرده‌اند. برای نمونه می‌توان از «شیر دادن دو سال کامل» نام برد که کمتر از آن، ظلم تلقی می‌شود (طوسی، النهایة ۱۴۰۰: ۵۰۳). حتی با تعیین نوع خاصی از تغذیه، در جزئی‌ترین مسائل تربیت جسمانی کودک اظهار نظر شده است. برای مثال دادن شیر آغوز به دلیل اهمیت بالای آن در حفظ سلامتی و رشد نوزاد، بر مادر واجب است» (بهای، جامع عباسی بی تا: ۳۰۴)

همچنین یکی از ورزش‌هایی که فقیهان به استحباب آموزش آن به فرزندان فتوا داده‌اند، شنا و تیراندازی است (نجفی، جواهر: ۶۶۶/۲۲) و حتی به برخی از مسائل ورزش شنا توجه داشته و این مسئله را مطرح نموده‌اند که اگر کودکی برای آموختن شنا به معلم شنا سپرده شود و در اثر حادثه‌ای، کودک غرق شود، آیا معلم ضامن است یا خیر؟ (طوسی، همان: ۱۷۳/۷)

تربیت خانوادگی

بیش از آنچه که در مورد وظایف تربیتی والدین در بالا یادآور شدیم، فقه شیعه به طور مشخص به روابط تربیتی درون خانواده توجه داشته و احکام ویژه‌ای برای آن در نظر گرفته است. برای نمونه این مسئله مطرح شده که آیا می‌توان میان فرزندان فرق نهاد؟ برخی به کراهت تفضیل میان فرزندان فتوا داده‌اند؛ مگر در حال بیماری یا إعسار (علامه حلی، مختلف الشیعة ۱۴۱۳: ۶/۲۷۸) و شماری دیگر، این کراهت را مطلق دانسته‌اند؛ بدین گونه که در همه موارد، تفاوت نهادن میان فرزندان مکروه است (شهید ثانی، مسالك الألفهام ۱۴۱۳: ۶/۲۹ - ۳۰). همچنین در باب معنای تساوی بین فرزندان و تفاوت آن با تساوی در باب ارث نیز مباحثی مطرح شده است (طوسی، المبسوط ۱۳۸۷: ۳/۳۰۸).

از سوی دیگر، یکی از وظایف مراقبتی والدین که کارکردهای تربیتی بی شماری به همراه دارد، این است که همبستری باید به دور از نگاه فرزندان باشد (طوسی، النهایة: ۴۸۲).

از دیگر احکامی که به تربیت خانوادگی و نقش تربیتی حساس مادر توجه دارد، این حکم است که فقیهان گفته‌اند اگر در میان اسرای جنگی، مادر وجود دارد، نباید میان او و کودکش جدایی انداخت (طوسی، الخلاف ۱۴۰۷: ۵/۵۳۱).

تربیت حرفه‌ای و شغلی

فقه شیعه به تربیت حرفه‌ای و شغلی نیز توجه داشته (کرکی، جامع المقاصد ۱۴۱۴، ۵ ص ۱۹۲)؛ به گونه‌ای که بر والدین جایز است کودک را برای یادگیری مهارت‌های لازم برای زندگی و اشتغال آماده کنند (خمینی، تحریر الوسيلة: ۱۴/۲) برای نمونه به استحباب آموزش ریسندگی و بافندگی برای دختران فتوا داده‌اند (نجفی، جواهر: ۶۶۶/۲۲).

احکام آموزش

یکی از احکام آموزشی و وظایفی که فقیهان شیعه برای معلمان یادآور شده‌اند، رعایت عدالت آموزشی

است. تساوی در تعامل با دانش‌آموزان مستحب است و نباید میان شاگردان تفاوت نهاد؛ هرچند اگر به شکل خصوصی برای آموزش اجیر شود، این کار جایز است (علامه حلی، مختلف الشیعة: ۲۱/۵). از دیگر مسائل مربوط به تعلیم و معلمان، این است که اگر معلمی برای آموزش کودکی معین، اجیر شود و کودک از دنیا برود، وضعیت قرارداد و حقوق وی چگونه خواهد شد؟ (علامه حلی، همان: ۳۲۵). موضوع دیگری که در باب مسائل حرفه‌ای معلمان در فقه مطرح شده، ضمان معلم است. (طوسی، المبسوط ۱۳۸۷: ۱۷۳/۷).

از دیگر مسائل معلمان، احکام مربوط به حقوق و دستمزد آنان است. برای نمونه اجیر شدن برای تعلیم قرآن و شرط نهادن و تعیین دستمزد، مورد توجه بوده و مکروه دانسته شده است (علامه حلی، تذکره الفقهاء بی تا: ۳۰۲).

از گزاره‌هایی که در کتاب نکاح، در موضوع آموزش مطرح بوده، «مهر قرار دادن آموزش قرآن یا سوره‌ای از قرآن و شبیه آن» در عقد نکاح است (ابن‌براج، المهدب: ۱۹۸/۲) و نیز اگر چنین ازدواجی به طلاق منجر شد، تعلیم قرآن به چه میزانی باید انجام شود؟ (علامه حلی، مختلف الشیعة: ۱۷۲/۷). مسئله اقتصاد آموزش و پرورش و بحث مدرسه‌سازی و وقف مدارس، به عنوان یکی از امکانات آموزشی، در «کتاب الوقف» از کتاب‌های فقهی، از دیرباز مطرح بوده است (علامه حلی، تذکره الفقهاء: ۴۳۵). به گونه‌ای که حتی مصرف زکات برای مدرسه‌سازی را مدنظر داشته‌اند (بهائی، همان: ۱/۱۰۰). توجه به مسائل اقتصادی و معیشتی دانش‌پژوهان، نشان‌دهنده دغدغه و اهتمام فقها به مقوله تعلیم و تربیت است؛ به ویژه تعلیم و تربیتی که موجب قوام دین و جامعه - به شکل واجب عینی و کفایی - است (بحرانی، الحدائق الناضرة ۱۴۰۵: ۱۸/۱۵)؛ به گونه‌ای که تأمین معاش دانش‌پژوهان و دانشجویان و کمک‌هزینه تحصیلی، از دیگر موارد مصرف زکات شمرده شده است (حکیم، منهاج الصالحین ۱۴۱۰: ۱/۴۳۲).

تنبيه در آموزش و تربیت

یکی از روش‌های آموزشی و تربیتی، تنبیه است. با توجه به کارکردهای این روش، فقیهان تأکید کرده‌اند که رفق و مدارا با کودک بهتر است و به همین دلیل در تأدیب و تنبیه کودک باید با مدارا رفتار کرد (سبزواری، همان: ۲۸/۳۷) و تأدیب کودک نباید از ده ضربه فراتر رود (فاضل، التنتیج، ۱۴۰۴: ۳۶۵/۴). همچنین است مسئله ضمان معلم و دیه کودک (طوسی، المبسوط: ۲۴۴/۳). همچنین بحث مجازات و حد سرقت کودک و دیگر مجازات‌ها و حدود و تعزیرات نیز مورد توجه بوده است.

۳-۲. احکام متریبان

یکی از احکام مهم متریبان، یادگیری احکامی شرعی است و بحث‌های مفصلی در ابتدای کتاب‌های فقهی، درباره اجتهاد و تقلید و شرایط آن صورت گرفته است. همچنین از آن‌جا که فقه برنامه عملی و در بردارنده تکالیف عملی مکلفان است، همه انسان‌های مکلف، به شناخت تکالیف شرعی و نیز تکالیف مبتلابه تکلیف شده‌اند (خمینی، تحریر الوسیله: ۵۸۷/۳). البته وجوب یادگیری احکام مبتلابه، به شکل قاعده‌ای عمومی در ابتدای فقه بیان می‌شود، ولی در مباحث گوناگون، گاه بر مصادیقی نیز تأکید دوباره می‌شود (حکیم، همان: ۱/

۹) یا به صورت جزئی‌تر بر برخی از اجزای عبادات، دوباره تأکید می‌شود؛ مانند: آموختن قرائت صحیح نماز (بحرانی، همان: ۸ / ۱۰۹)، آموختن قبله (علامه حلی، تذکره الفقهاء بی تا: ۳ / ۲۴) و یادگیری قرآن (سبزواری، همان: ۷ / ۱۲۸).

همچنین یادگیری مسائل مبتلابه تجارت نیز مورد تأکید است (سبزواری، همان: ۱۶ / ۱۴). دستور فقه به آشنایی با دین و معارف آن، تنها به وجوب یادگیری عقاید دینی ضروری و احکام مبتلابه منتهی نمی‌شود؛ بلکه مطالعه و آشنایی بیشتر از این سطح را در نظر داشته و «اسلام‌شناسی» را در سطحی فراتر از نیازهای شخصی (اعتقادات و احکام مبتلابه) مستحب می‌داند (آل‌کاشف الغطاء، همان: ۱ / ۶۳۳). ارزش‌گذاری میان دانش‌ها و تعیین حکم یادگیری برخی از علوم و معارف، مورد توجه فقیهان بوده است. به باور برخی از فقیهان، اصل دانش‌اندوزی، فارغ از نوع آن، مستحب است (نجفی، مجمع الرسائل: ۱۱ و ۱۲). هرچند آموختن علوم دینی از ارزش بیشتری برخوردار است (همان: ۱۱ و ۱۲). همچنین در کتاب «مکاسب»، به تناسب موضوع اکتساب حرام، به برخی از علوم و مهارت‌های حرام و حکم تعلیم و تعلم و درآمد از این راه، پرداخته شده است همانطور که در مبحث دیگر، تعمق در دانش نحو مکروه، و یادگیری علم انساب و وقایع تاریخی، جایز شمرده شده است (نجفی، جواهر: ۲۲ / ۴۶۹)؛ کما این‌که یادگیری شماری از مهارت‌ها مانند شنا و تیراندازی و ریسندگی و بافندگی برای دختران را نیز مستحب دانسته‌اند (همان: ۴۶۶).

ترغیب فقیهان شیعه به دانش‌اندوزی، به گونه‌ای است که تعلیم و تعلم هنگام اعتکاف، یکی از مستحبات اعتکاف دانسته شده است (محقق حلی، نکت النهایة: ۹ / ۵۳۱).

نزاع بر سر تعیین حکم یادگیری و آموزش فلسفه و کلام به تبع اهل سنت، در میان فقیهان شیعه نیز رخ داده است. ابن رشد اندلسی (۵۲۰ - ۵۹۴ ق) از فقیهان معاصر غزالی است که در پاسخ به کتاب «تهافت الفلاسفه» غزالی، کتاب تهافت التهافت و نیز کتاب فصل المقال را نگاشت و به دفاع فقهی فلسفه‌ورزی و فلسفه‌آموزی پرداخت؛ البته در میان فقیهان شیعی، مخالفت‌هایی با دانش کلام عقلی دیده می‌شود؛ مانند عباراتی از سید بن طاووس، خواجه نصیر، شهید ثانی، فیض کاشانی و مجلسی که مجال بررسی آن وجود ندارد. البته بیشتر این مخالفت‌ها، با کلام عقلی صورت می‌گرفت. فضای تفکر شیعی به یمن وجود حضرات ائمه هدی^۱ همیشه مدافع عقل‌گرایی و کاربست محدود و قانونمند عقل در فهم و دفاع از معارف دینی بود و این واقعیت در طول تاریخ اندیشه شیعی می‌درخشد؛ اما در این بین، رگه‌هایی از ظاهرگرایی و مخالفت با روش عقلی وجود داشت و با ظهور اخباری‌گری کمی پررنگ‌تر شد؛ هرچند با مقاومت اصولیان بزرگ شیعه، این روند به انجام نرسید.

باید دانست که ره‌گیری رویکرد فقهی در منابع شیعی، به کتاب‌های فقهی محدود نمی‌شود و کتاب‌های اخلاقی مانند منیه المرید شهید ثانی و نیز برخی از کتاب‌های روایی که فتاوی فقهی خود را در عناوین ابواب نهاده‌اند، مانند وسائل الشیعه شیخ حرّ عاملی و نیز کتاب‌های تفسیر قرآن که در برخی از مواضع به تفسیر فقهی آیات متناسب با تعلیم و تربیت پرداخته‌اند، می‌تواند در قلمرو این پیشینه‌شناسی قرار گیرد که مجال پرداختن به آن در این نوشتار نیست.

۴. تحلیل و جمع‌بندی

هدف پیشینه‌شناسی رویکرد فقهی به تربیت، عبارت است از: شناخت نقاط قوت و ضعف پژوهش‌های پیشین، بهره‌گیری از تلاش‌های گذشتگان، امکان‌سنجی و باورپذیری رویکرد فقهی به تربیت، ایجاد فرصتی برای بازشناسی فرصت‌ها و کاستی‌های رویکرد فقهی به تربیت، و تلاش برای طراحی دانش «فقه تربیتی». هرچند نوشتار حاضر ادعای استقرای تام ندارد، اما با توجه به اطلاعات گردآوری شده، می‌توان تحلیلی از آنها ارائه داد.

در ابتدا باید گفت که رویکردشناسی در آثار مریبان مسلمان و تفکیک مکاتب فکری در اندیشه مسلمین، کاری دقیق و فنی است و در برخی از پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده، کاستی‌هایی دیده می‌شود. برای نمونه در مواردی دیده می‌شود که خواجه نصیرالدین طوسی که متکلمی نواندیش و فیلسوفی توانا بود و در *تجرید الاعتقاد*، کلام شیعی را به کلام فلسفی نزدیک کرد، در کنار اندیشمندانی مانند غزالی ضد فلسفه و ابن‌سحنون و در شمار نقل‌گرایان قرار گرفته است (علی و رضا، همان).

با مرور گزارش‌هایی که از رویکرد فقهی به تربیت در آثار اهل سنت و شیعه ارائه شد، درمی‌یابیم که به مدت هفت یا هشت قرن مسائلی که در عصر ابن‌حجر مطرح بوده، تقریباً همان مسائلی است که در کتاب ابن‌سحنون مطرح شده و رشد کمی و کیفی چندانی نداشته است و در این فرایند طولانی، فقیهان اهل سنت در رویکردشان به تعلیم و تربیت، به مسائلی خاص بسنده کرده‌اند؛ همچنان که در رویکرد فقیهان شیعه به تربیت نیز این‌گونه است و تنوع و تازگی مسائل، کمتر به چشم می‌خورد. این پدیده ناشی از انزوای فقه و دورافتادگی آن از عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و غلبه رویکرد فردی بوده که تحلیل و ریشه‌یابی تاریخی و جامعه‌شناختی آن به پژوهشی دیگر نیازمند است. کم‌توجهی فقه اسلامی به رفتارهای جوانی و روان‌شناختی از آسیب‌های دیگر در این عرصه به شمار می‌رود (اعرافی و موسوی، گسترش موضوع فقه ۱۳۹۰).

از دیگر نکاتی که از پیشینه‌شناسی رویکرد فقهی به تربیت به دست می‌آید، این است که اساساً نگاه نقل‌گرای صرف به تربیت، به‌ویژه با قرائت اهل سنت که به ظاهرگرایی و عقل‌گریزی گرایش بیشتری دارند، به غلبه متن‌محوری، حافظه‌گرایی، معلم‌مداری، تربیت تحمیلی (القایی، تلقینی، اجباری) و ... منجر می‌شود و چنین رویکردی با طرد و به حاشیه راندن علوم طبیعی و عقلانی و غفلت از صنعت، فناوری، تجارت و ...، بیشتر به ساحت تربیت دینی و ایمانی توجه دارد و نوعی نگاه اخلاقی و صوفیانه را ترویج می‌کند و به جنبه‌های اجتماعی تربیت و ملاحظات فرهنگی و تمدن‌سازانه آن توجه چندانی ندارد.

تأثیر مبانی و مبادی کلامی و فلسفی فقیهان بر فتاوی‌ آنان در تربیت، غیرقابل انکار است؛ همچنان که نوع انسان‌شناسی مبتنی بر مسیحیت و یهودیت در مقولاتی چون برگزیدگی قوم یهود، گناه ذاتی انسان و ... بر تجویزات تربیتی مسیحیان و یهودیان مؤثر است. نوع انسان‌شناسی و مبانی کلامی فقیهان شیعه و سنی مانند عقلی یا شرعی دانستن حسن و قبح، جامعیت شریعت یا نگاه حدافلی به فقه، مبانی کرامت انسان و اختیار و آزادی وی یا حتی مبانی مذهبی مانند مبانی ولایت اهل‌بیت^۱ در روی آوردن فقیهان به مسائل تربیتی مؤثر است و منجر به فتاوی‌ متفاوت در مسائل واحد خواهد شد.

در همین راستا، می‌توان تفاوت رویکرد فقیهان اهل سنت و شیعه به تربیت را در تفاوت منطق فهم متن و

روش‌شناسی اجتهاد آنان جست‌وجو کرد و به اشتراکات و افتراقات منابع کشف احکام و معیارهای حجیت ادله در میان ظاهرگرایان، اخباریون و اصولیون توجه نمود. به همین دلیل «فقه تربیتی» به عنوان دانشی میان‌رشته‌ای که در قرن حاضر و با نگاه شیعی و رویکردی عقل‌گرا در حوزه علمیه قم، در حال نضج و تکامل است، باید موضع خود را نسبت به مسائل بالا از جمله قلمرو فقه تربیتی، پیش‌فرض‌ها و مبادی تصویری و تصدیقیه آن و نیز روش‌شناسی اجتهاد و منابع کشف حکم تعیین نماید.

منظور از رویکرد عقل‌گرای «فقه تربیتی» این است که در میان مکاتب فقهی ظاهرگرا، اخباری و اصولی، «فقه تربیتی» پیرو اصولیان شیعه و وامدار تلاش‌های امثال مرحوم نائینی در دفاع از عقل به مثابه منبع و ابزار در فقهات و طرد اخباری‌گری است. این موضع، در دو اثر «فقه تربیتی» به روشنی دیده می‌شود (اعرافی، فقه تربیتی مبانی و پیش‌فرض‌ها ۱۳۹۱؛ همو، فقه تربیتی یادگیری علم و دین ۱۳۹۱: ۴۸ - ۵۰).

«فقه تربیتی» باید قلمرو مطالعاتی خود را به شکل روشن تبیین نماید و بر اساس مبانی خاتمیت اسلام و جامعیت شریعت، قلمرو پژوهشی خود را به مسائل فردی و نهایتاً خانوادگی از دیدگاه حقوقی و اخلاقی محدود نکند. لازم به توضیح است که هر گزاره‌ای، از جمله گزاره‌های فقهی دارای موضوع و محمول می‌باشند و مراد از گزاره‌های فقه تربیتی، آن دسته از گزاره‌هایی است که موضوع آن به عرصه تعلیم و تربیت اختصاص داشته و در واقع، یکی از رفتارهای مریبان و متریبان قلمداد شود. عرصه تعلیم و تربیت که در نتیجه تعامل میان مربی و متربی صورت‌بندی می‌شود، در یک دسته‌بندی، شامل رفتار مریبان (اعم از اقدامات آموزشی و پرورشی) و رفتار متریبان (اعم از یادگیری و تربیت یافتن) می‌شود. روشن است که واژه «مریبان» همه برنامه‌ریزان، مدیران در همه سطوح و همه دست‌اندرکاران عرصه تعلیم و تربیت را شامل می‌شود و اختصاص به معلم حاضر در کلاس ندارد؛ همان‌گونه که اختصاص به مؤثران و مریبان در تربیت رسمی (Formal Education) هم ندارد و عرصه تربیت غیررسمی (Nonformal Education) را هم دربرمی‌گیرد. بنابراین «فقه تربیتی» قلمرو خود را به رابطه آموزش و پرورش با حکومت و دیگر نهادهای اجتماعی، فرهنگی و مراکز آموزشی مردم‌نهاد نیز تعمیم می‌دهد.

تأثیر اختلاف فتاوی فقیهان گذشته در تعیین حکم آموزش و یادگیری فلسفه و کلام، مقتضی این است که با عبرت‌آموزی از آن وقایع تلخ و تأثیرات نامناسب تحریم‌ها، تکفیرها و بداخلاقی‌ها، از کشانده شدن مباحث علمی و فقهاتی به عرصه فرهنگ عمومی پرهیز شود. روشن است که فتوای به جواز و منع تنبیه، دو سیاست متناقض تربیتی در تعلیم و تربیت را به دنبال خواهد داشت. فقه تربیتی باید ضمن توجه به واقعیت و حقیقت داشتن اختلاف فتاوی فقیهان، یا درصدد ایجاد وحدت رویه در فتاوا میان فقیهان تربیتی برآید و برای نمونه با تشکیل شورای فقهاتی از فتاوی متناقض در تربیت بکاهد، یا این‌که این مسئله را بررسی کند که آیا «مصلحت تربیتی» به عنوان یک اصل حاکم و از باب مقاصد شریعت، می‌تواند بر فهم ادله شرعی حکومت کند؟ آیا اساساً مسائل تربیتی می‌توانند چنین اقتضایی داشته باشند که در روش‌شناسی فقهات مؤثر باشند؟

«فقه تربیتی» با توجه به وضعیت ایران و نیازهای جمهوری اسلامی، نباید تنها به بیان احکام اولی بسنده کند و بر شکاف نظریه و عمل (The gap between Theory and Practice) بیافزاید، بلکه با دغدغه‌مندی به مسائل مورد ابتلای تعلیم و تربیت رسمی و غیررسمی ایران توجه نماید و با نگاهی جامع و

با توجه به کارکردهای اجتماعی فتاویٰ فقه تربیتی به احکام ثانوی و حکومتی نیز پردازد (مثلاً در بحث تفکیک جنسیتی در مراکز آموزشی).

همچنین «فقه تربیتی» باید در اقدامی نوپردازانه به بازشناسی و بازکاوی مکانیزم‌های اجتهادی خود - با تکیه بر پیش‌فرض‌های قطعی اسلامی و شیعی - به تحلیل موضوعات اجتماعی نو اقدام کند و به سؤالاتی از سنخ «فلسفه فقه تربیتی» (Philosophy of Educational Jurisprudence) پاسخ گوید؛ مانند این پرسش‌ها:

نقش کارشناسی‌ها و تخصص‌های تربیتی در اجتهادورزی تربیتی به چه میزان است؟ فقه تربیتی به چه میزان می‌تواند با دیگر شاخه‌های تربیت‌پژوهی تعامل داشته باشد؟ نقش «فقه تربیتی» در اسلامی‌سازی علوم تربیتی چیست؟ آیا نگاه غیراخلاقی به تربیت، رویکرد قیّم‌آبانه و انفعال‌جویانه به متربی و حاکم شدن نگاه «بالا به پایین» (Top & Down) در «فقه تربیتی» جایی دارد؟ سهم عقلانیت در «فقه تربیتی» به چه میزان است؟ آیا بنای عقلا و سیره عقلا در اصول فقه شیعه، می‌تواند محملی برای همراهی با جهانی‌شدن (Globalization) باشد؟ آیا «فقه تربیتی» در نزاع میان سنت و مدرنیته، تماماً جانب سنت را گرفته و مدرنیته و جهانی‌شدن را طرد می‌نماید یا این‌که احتمالاً به دام عرفی‌گرایی و سکولاریزاسیون فقه گرفتار می‌شود یا این‌که از دیدگاهی میانه، با نگاهی فعال به نفوذ در جامعه جهانی و تلاش برای تفاهم جهانی و تأکید بر اصول خود، اقدام می‌کند؟

پرسش‌هایی از این دست، نقطه آغاز حرکتی است برای طراحی، تنقیح و تبیین همه‌جانبه «فقه تربیتی در قرن بیست‌ویکم» و شناخت ظرفیت‌های واقعی «فقه تربیتی» در تبیین و ترسیم «نظام تربیتی اسلام».

پی‌نوشتها

-
- (۱). برای آگاهی از کاستی‌های علوم تربیتی موجود و نیز ترسیم علوم تربیتی مطلوب (اعرافی و موسوی، دانش تربیت ۱۳۹۰).
- (۲). مانند کتاب‌های چند جلدی، آرای تربیتی اندیشمندان مسلمان، از انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و نیز تلاش‌های کتاب‌شناختی و ترجمه‌ای آقای بهروز رفیعی در پژوهشگاه مذکور.

- آل کاشف الغطاء، *النور الساطع*، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن براج قاضی، عبدالعزیز، *المهذب*، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- ابن جماعه، *تذکره السامع و المتکلم فی آداب العالم و المتعلم*، بیروت، بی نا، ۱۳۸۶ق.
- ابن رشد، محمد بن احمد، *تهافت التهافت*، تنظیم: محمد العربی، بیروت، دار الفکر اللبنانی، ۱۹۹۳.
- _____ *فصل المقال*، تعلیق: البیر نصری، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۹۵.
- ابن عبدالبر، *جامع بیان العلم و فضله*، دراسة و تحقیق: زمزلی، بی جا، مؤسسه الریان - دار ابن حزم، ۱۴۲۴ق.
- ابن سحنون، محمد، *آداب المعلمین*، تحقیق و تعلیق: العروسی، تونس، دارالکتب الشریقه، ۱۳۹۲.
- ابن صلاح، *فتاوی ابن صلاح*، بی جا، بی نا، بی تا.
- امام خمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، قم، دار العلم، بی تا.
- انصاری الهروی، *ذم الکلام و أهله*، تحقیق: عبدالعزیز الشبل، مدینه، مکتبه العلوم والحکم، ۱۴۱۸ق.
- اعرافی، علیرضا، *فقه تربیتی، مبانی و پیش فرضها*، تحقیق و نگارش: سیدنقی موسوی، قم، اشراق و عرفان، ۱۳۹۱.
- _____ *فقه تربیتی یادگیری علم و دین*، تحقیق و نگارش: سیدنقی موسوی، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۱.
- _____ *بررسی فقهی فلسفه ورزی و فلسفه آموزی*، تحقیق و نگارش سید نقی موسوی، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۱.
- _____ و موسوی، سیدنقی، دانش تربیت و وضعیت مطلوب علوم تربیتی، *فصلنامه اسلام و پژوهش های تربیتی*، ش ۶، ۱۳۹۰.
- _____ تعریف تربیت و تطبیق آن بر حرکت فلسفی، *دوفصلنامه تربیت اسلامی*، ش ۱۴، ۱۳۹۱.
- _____ گسترش موضوع فقه نسبت به رفتارهای جوانچی؛ *فصلنامه کاوشی نو در فقه اسلامی*، ش ۷۰، ۱۳۹۰.
- انصاری، قدرت الله و همکاران، *موسوعه أحكام الأطفال و أدلتها*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۲۰ق.
- بحرانی، یوسف، *الحدائق الناضرة*، مصحح: ایروانی و مقرر، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۰۵ق.
- بغدادی، ابوبکر احمدخطیب، *الجامع لاخلق الراوی و آداب السامع*، تحقیق: ابوعبدالرحمن عویضه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- بهای، بهاء الدین و ساوجی، نظام بن حسین، *جامع عباسی و تکمیل آن*، تحقیق و تصحیح: محلاتی، تهران، منشورات الفراهانی، بی تا.
- جوینی، *الشامل فی اصول الدین*، تحقیق و تعلیق: هلموت کلوفر، قاهره، دار العرب للبستانی، ۱۹۸۸.
- حکیم، سید محسن، *منهاج الصالحین*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ق.
- محقق حلی، *نکت النهایة*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ق.
- علامه حلی، *تذکره الفقهاء*، بی جا: بی نا، (نسخه نرم افزار جامع فقه اهل بیت ۱/۲)، بی تا.
- _____ *مختلف الشیعة*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.

- خویی، سیدابوالقاسم، *صراط النجاة*، قم، مکتب نشر المنتخب، ۱۴۱۶ق.
- رازی فخرالدین، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- رفیعی، بهروز، *کتابشناسی توصیفی تحلیلی تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران و قم، مرکز مطالعات تربیت اسلامی وزارت آموزش و پرورش و پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.
- سبزواری، سیدعبدالأعلی، *مهذب الأحكام*، قم، مکتب آیت الله السید السبزواری، ۱۴۱۳ق.
- شهید ثانی، زین الدین، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
- _____ *مسالك الأفهام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.
- شیخ طوسی، ابوجعفر، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تهران: المکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷.
- _____ *النهاية فی مجرد الفقه والفتاوی*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ق.
- _____ *الخلاف*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
- علی، سعیداسماعیل، رضا، محمدجواد، *مکتبها و گرایش های تربیتی در تمدن اسلامی*، ترجمه: رفیعی، تهران و قم، سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
- غزالی، ابوحامد، *احیاء علوم الدین*، بیروت، دارالمعرفه للطباعة والنشر، بی تا.
- _____ *تهافت الفلاسفة*، تعلیق و شرح: بوملحم، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۹۴.
- فاضل مقداد، *التنقیح الرائع*، محقق و مصحح: حسینی کوه کمری، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- قابسی، ابوالحسن علی، *الرسالة المفصلة لحوال المتعلمین و احکام المعلمین و المتعلمین*، تحقیق و تعلیق: احمد خالد، تونس، الشركة التونسية للتوزيع، ۱۹۸۶.
- کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد*، قم، مؤسسه آل البيت^ع، ۱۴۱۴ق.
- کیلانی، ماجد عرسان، *سیر آرای تربیتی در تمدن اسلامی*، ترجمه: رفیعی، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران، ۱۳۸۷.
- مقری، *أحاديث فی ذم الکلام وأهله*، تحقیق: محمد الجدید، الرياض، دارأطلس، ۱۴۱۷ق.
- نجفی، محمدحسین، *مجمع الرسائل*، مشهد، مؤسسه صاحب الزمان^ع، ۱۴۱۵ق.
- _____ *جواهر الکلام*، تحقیق و تصحیح: قوچانی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.